

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته و نقد محقق عراقی بر مرحوم شیخ

فرمایش مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) را با همه نکات و خصوصیات فرمایش ایشان، عرض کردیم. خلاصه کلام ایشان این شد که می‌فرمایند در واجب مشروط، انفکاک بین انشاء و منشأ نمی‌آید، بلکه انفکاک بین فعلیت و فاعلیت اراده است. این اراده و طلبی که مولا در واجب مشروط دارد، یک اراده و طلب فعلی است و فعلی بودن طلب به این معنا است که منشأ بالفعل موجود است. انشاء و منشأ هست اما محرکیت و فاعلیت این اراده زمانی است که آن شرط، وجود خارجی پیدا کند. وقتی شرط عنوان وجود خارجی پیدا کرد، این اراده می‌شود فاعل و مؤثر. نظیر این مطلب را در بحث جعل و مجعول (که مفصل آن بحث را عنوان کردیم)، ایشان بین فعلیت و فاعلیت مجعول، انفکاک قائل شدند. نتیجه فرمایش ایشان این است که بین انشاء و منشأ، انفکاک حاصل نیست، بلکه انفکاک بین فعلیت و فاعلیت اراده است.

دو تفاوت بین واجب مطلق و مشروط بر مبنای محقق عراقی

آنگاه بر طبق مبنای مرحوم عراقی، بین واجب مطلق و واجب مشروط دو فرق وجود دارد. **فرق اول:** در واجب مطلق؛ اراده‌ی مولا، مطلقه است. اراده مطلقه یعنی علی‌ای تقدیر اراده، به انجام عمل تعلق پیدا کرده، هیچ شرط و خصوصیتی در کار نیست. اراده به نحو اراده مطلقه است. اما در واجب مشروط؛ اراده‌ی مولا، اراده منوطه و مشروطه است. یعنی مولا این فعلی که دارای مصلحت است را اراده کرده است، منتها مصلحتی که همراه با این شرط است، نه هر گونه مصلحتی را. فرق بین اراده مطلق و اراده مشروط در این تعبیر خلاصه می‌شود که فعل، یا متعلق غرض واقع می‌شود مطلقاً، چنین فعلی اگر در حیز اراده قرار گرفت، این فعل و اراده می‌شود «مطلق». اما اگر غرض به یک فعلی تعلق پیدا کند علی‌تقدیر خاص، در اینصورت، اراده مشروط است. **فرق دوم:** در واجب مطلق؛ اراده و حکم هم فعلیت و هم فاعلیت دارند. واجب مطلق مثل وجوب صلاة نسبت به وضو، که اراده هم فعلیت و هم فاعلیت دارد. حکم که مجعول است، هم فعلیت و هم فاعلیت دارد. اما در واجب مشروط؛ اراده، فعلیت دارد، اما فاعلیت ندارد. در واجب مشروط، حکم، فعلیت دارد اما فاعلیت و مؤثریت ندارد. آنگاه یکی از ثمراتی که ایشان بر این نظریه تصویر و تثبیت نموده‌اند در بحث مقدمات مفوته است، که بیان خواهیم کرد. در مقدمات مفوته، مثلاً آبی قبل از وقت، در اختیار شما است. اگر این آب را قبل از وقت دور بریزید، داخل وقت آبی ندارید که وضو بگیرید. طبق نظریه مشهور، قبل از وقت که نماز بر شما واجب نشده و لذا حفظ آب واجب نیست. اما طبق نظریه مرحوم عراقی، نماز قبل از وقت دارای یک وجوب فعلی است و این وجوب فعلی ما را ملزم می‌کند که این مقدمه را حفظ کنیم و تفویت این مقدمه جایز نباشد. «لزوم حفظ مقدمات مفوته» یکی از ثمراتی است که بر نظریه مرحوم عراقی مترتب می‌شود.

یا مثلاً در باب حج، قبل از آنکه استطاعت حاصل شود، وجوب حج، فعلیت دارد. حکم، وجوب است، منشأ، وجوب حج است. این منشأ، فعلیت دارد ولو اینکه شخص در عالم خارج مستطیع نشده باشد. اما فاعلیت و مؤثریت آن، زمانی است که این استطاعت خارجیّه تحقق پیدا کرده و حاصل شود. آنگاه اگر وجوب قبل از استطاعت فعلیت داشت، آنجا هم اگر انسان مقدماتی دارد، باید آن مقدمات را انجام دهد و تحصیل کند.

نتیجه کلام ایشان این است که آن قید، به وجود علمی اش قید اراده است، به وجود واقعی اش قید مصلحت است. یعنی طبق فرمایش مرحوم عراقی، قید به هیئت بر نمی گردد، چون اگر بخواهد به هیئت برگردد، الان نباید وجوب فعلی داشته باشیم. ایشان حقیقت حکم را همان اراده مبرزه می دانند. می فرماید: اینکه مولا وجوب حج را اراده کرد، این اراده وقتی به مرحله ابراز رسید، می شود حکم. حالا که حکم، همین اراده مبرزه شد، دیگر این استطاعت خارجیّه، قید این حکم نیست. حکم با همان اراده و قید ذهنی، بعد ابراز و الاظهار فعلیت پیدا کرده است. پس حکم تحقق پیدا می کند، وجوب حج تحقق پیدا می کند.

پس در نتیجه تا این مقدار با مرحوم شیخ همراه است که وجوب حج که منشأ است، مشروط به استطاعت خارجیّه نیست. استطاعت خارجیّه شرط برای تحقق مصلحت است. شرط برای این که این حکمی که به فعلیت رسیده، برای فاعلیت آن حکم شرط است.

بعبارة آخری؛ - به آن بحث جعل و مجعول هم مراجعه ای بفرمایید - مرحوم عراقی در بحث جعل و مجعول، بین فعلیت مجعول - که مجعول همین فعل وجوب حج و وجوب صلاة عند الزوال است - با فاعلیت مجعول، تفکیک قائل است، می فرماید این شرطی را که مشهور، شرط برای فعلیت مجعول می دانند، ما شرط برای فعلیت مجعول نمی دانیم، بلکه آن را شرط برای فاعلیت مجعول می دانیم.

لذا در آنجا می فرمودند بین جعل و مجعول انفکاک حاصل نشده است. وقتی مولا می فرماید «صَلِّ وَقْتَ الزَّوَالِ»، اینجا هم جعل و هم مجعول وجود دارد، و هر دو فعلیت دارند، منتهی قبل از اینکه زوال شمس فرا برسد مجعول فعلیت دارد، اما فاعلیت ندارد. فاعلیت را به محرکیّت و مؤثریت معنا می کردند. آیا به این معنا که این حکم بتواند مخاطب را تحریک کند برای اینکه عمل را انجام دهد؟ خیر، هنوز قدرت تحریک و محرکیّت در آن وجود ندارد، اما به مرحله فعلیت رسیده، لذا وجوب فعلی است. در ما نحن فیه هم همین مطلب را دارند و می فرمایند منشأ که وجوب حج است، فعلیت دارد. آن استطاعت خارجی، شرط برای منشأ نیست، بلکه برای فاعلیت منشأ است. بعبارة آخری؛ شرط برای فعلیت منشأ نیست، اما شرط برای فاعلیت منشأ است. پس طبق نظریه مرحوم عراقی، در این جهت که فعلیت منشأ، مشروط به این شرط نیست، محقق عراقی با مرحوم شیخ اتفاق نظر دارد. اما ایشان چیزی به نام فاعلیت اراده یا فاعلیت منشأ درست کرده اند و می فرمایند این شرط، یعنی استطاعت خارجیّه، شرط برای فاعلیت این اراده و این منشأ است.

دقت کنید؛ تمام علما می فرمایند وقتی گفتیم «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ»، إنشاء آمده است. منتها فقط طبق نظریه یک نفر إنشاء محقق نشده، و ایشان مرحوم اصفهانی بود که فرموده بود مادامی که شرط در عالم خارج محقق نشده، إنشاء در مرحله فرض است. ایشان فرموده إنشاء واقعیّتی ندارد و در مرحله شرط است و آن زمانی که شرط واقع می شود، هم اعتبار و هم معتبر هر دو ایجاد می شوند. ولی طبق نظریه بقیّه بزرگان، وقتی مولا مثلاً می گوید «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، عرف و عقلاء همه می گویند مولا حکمی را إنشاء کرد.

لکن شیخ انصاری می فرماید اگر بگوییم استطاعت، شرط برای هیئت است، یعنی شرط برای وجوب حج است، لازمه ی آن این است که إنشاء الان باشد، منشأ مثلاً دو سال دیگر، که این شخص مستطیع می شود، محقق شود، یعنی دو سال دیگر وجوب حج به مرحله فعلیت برسد. انفکاک بین إنشاء و منشأ است و انفکاک بین انشا و منشأ امکان ندارد. اما مرحوم عراقی می فرماید خیر، اینجا انفکاک نشده است. الان مولا می فرماید «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، إنشاء الان آمد، الان وجوب حج فعلیت دارد. پس منشأ هم آمده است.

می‌گوییم پس این استطاعت خارجی شرط برای چیست؟ می‌فرماید وقتی استطاعت آمد، شرط است برای اینکه این منشأ، از مرحله فعلیت به مرحله فاعلیت برسد، یعنی تا قبل از اینکه استطاعت بیاید، این إنشاء هیچ محرکیت و تأثیری ندارد، وقتی این استطاعت آمد، آنگاه این إنشاء محرک می‌شود و فاعلیت پیدا می‌کند.

جواب اول استاد محترم از نقد محقق عراقی بر مرحوم شیخ

اینجا نسبت به این فرمایش جوابهایی به نظر می‌رسد.

جواب اول: ما دو شرط نداریم. استطاعت که عنوان شرطیت را دارد، آیا این استطاعت یک شرط است یا دو شرط است؟ استطاعت یک شرط است. حالا باید دنبال این باشیم که مشروط این استطاعت چیست و چه چیزی معلق بر این استطاعت است؟

طبق فرمایش مرحوم عراقی هر شرطی را باید به دو شرط منحل کنیم و بگوییم استطاعت بوجود علمی، شرط برای اراده است و چون مولا تصور کرده، پس اراده، فعلیت دارد. اگر اراده فعلیت پیدا کرد، حکم هم فعلیت پیدا می‌کند. همین استطاعت، بوجود خارجی، شرط برای فاعلیت اراده و مصلحت خارجی است.

ایشان باید بگوید استطاعت به دو شرط منحل می‌شود، در حالی که به حسب ظاهر و بحسب ارتکاز عقلایی در «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ](#)» یک شرط بیشتر نداریم. مولا فرموده وقتی کسی مستطیع شد، حج بر او واجب است.

این شرط یا وجود علمی و ذهنی آن، شرطیت دارد، یا وجود خارجی آن. نمی‌توانیم بگوییم وجود ذهنی برای یک چیز شرطیت دارد، و وجود خارجی آن هم برای چیز دیگری شرطیت دارد. خیر، این استطاعت، شرطاً واحد، حالا باید تکلیف آن را روشن کنیم که یا وجود ذهنی استطاعت شرطیت دارد، یا وجود خارجی.

اگر وجود ذهنی شرطیت داشته باشد، به این معنا است که همان زمانی که مولا می‌فرماید: «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ](#)»، همان زمان، استطاعت را تصور فرموده، پس همان زمان، وجوب حج فعلیت پیدا می‌کند. اگر گفتیم وجود خارجی استطاعت، شرط است، کما اینکه در روایاتی که در ذیل آیات شریفه وارد شده، از امام (علیه السلام) سوال می‌کنند استطاعت چیست؟ امام می‌فرماید: وجود زاد و راحله و نفقه رفت و برگشت و...، اینها چیزهای خارجی است، ربطی به ذهن و وجود علمی ندارد. بنابراین برای ما روشن است که یک شرط بیشتر نداریم و همچنین روشن و واضح است که همان وجود خارجی شرط، ملاک است نه وجود ذهنی شرط. بنابراین اساس فرمایش ایشان از بین می‌رود. تمام این زحماتی که ایشان کشیده‌اند یک پایه مهم آن این است که بگوییم قبود به وجود ذهنی‌شان شرط اراده است و به وجود خارجی‌شان شرط مصلحت است، این شرط مصلحت در حقیقت به آن شرط فاعلیت بر می‌گردد.

پس ملاحظه فرمودید این اشکال بر ایشان وارد است که دو شرط نداریم بلکه یک شرط است، و این یک شرط، یا باید شرط ذهنی باشد یا خارجی. نمی‌شود هم ذهنی باشد و هم خارجی. ذهنی نمی‌تواند باشد چون عرض کردیم هم بحسب ظاهر و هم بحسب روایاتی که وارد شده و هم بحسب تبادر؛ روشن است که وقتی مولا می‌فرماید «[لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ](#)»، مراد؛ استطاعت خارجی است. زمانی که مولا می‌فرماید «[صَلِّ بَعْدَ الزَّوَالِ](#)»، مراد زوال خارجی است. وقتی اینچنین شد، دیگر اساس فرمایش ایشان متزلزل می‌شود.

این نکته را دقت بفرمایید؛ وقتی مولا می‌خواهد اراده کند، این اراده مقدماتی دارد، مثلاً آن شیء را تصور کند، نسبت به فوائد آن تصدیق کند، میل به آن پیدا کند، آنگاه اراده کند. ما قبول داریم که تصور استطاعت یکی از مقدمات میل است، یعنی مولا به حجّی میل دارد که آن شخص نسبت به آن حج استطاعت داشته باشد، ولی نمی‌گوییم این عنوان شرط را دارد، بلکه این هم مثل سایر مقدمات است. اگر حج را اراده کند، مگر نباید خود حج را تصور کند، ولی نمی‌گوییم این شرط برای اراده است.

معنای شرط این است که، عنوان تأثیر در مشروط را دارد، در حالی که تصور استطاعت، تأثیری در آن ندارد. این به عنوان یکی

از مقدمات رسیدن به اراده است نه شرط. آنچه شرط برای حج است، شرط برای اراده نیست. ما یک استطاعت داریم که شرط برای حج است، این استطاعت که شرط برای حج است، شرط برای اراده نیست، چون آن استطاعت خارجی است و این استطاعت که شما می‌خواهید شرط برای اراده قرار دهید، یک امر ذهنی است.

امر ذهنی یعنی مقدمات را تصور می‌کنید و به این اراده می‌رسید. این استطاعت ذهنی غیر از آن استطاعت خارجی است. این تصور استطاعت است. مولا هر زمانی که می‌خواهد یک حکمی را اظهار کند، متعلق را باید تصور کند. وجوب روزه، حج، صلاة. آیا می‌توان گفت این متعلق، شرط برای اراده مولا است؟ خیر. لذا مولا می‌تواند بدون این استطاعت هم اراده کند. منتها استطاعت بعنوان موضوع و مقدمات است. یعنی مولا حج را تصور می‌کند، منتها حج با استطاعت را، فاعل آن را تصدیق می‌کند، میل به آن پیدا می‌کند.

آنچه ما به عنوان مقدمه و مبانی اراده بیان می‌کنیم، عنوان شرط را ندارد، یعنی شرطی که ما روی آن بحث می‌کنیم. بله، اگر بخواهید شرط لغوی را بگویید، بگویید شرط لغوی یعنی اگر این نبود مولا ممکن بود اراده نکند، این هست. اما این غیر از آن شرطی است که ما راجع به آن بحث می‌کنیم. شرطی که ما روی آن بحث می‌کنیم همان استطاعت خارجی است و همان است که به قول ایشان در مصلحت و غرض دخالت دارد. این غیر از آن استطاعتی است که تصور می‌کند آن یک چیز دیگری است. به صرف اینکه استطاعت را تصور کردیم، آیا این استطاعت تصور شده، همان استطاعت خارجی است؟ اگر وجود ذهنی است یک وجود دیگری است. اگر یک وجود دیگری است، یک شرط دیگری است. این همان نیست. ما در سایر موارد یک موجودی را تصور می‌کنیم، بعد حکمی را برای آن بار می‌کنیم. اینجا که مولا فرمودند «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، حج را معلق بر استطاعت خارجی کرده یا استطاعت ذهنی؟ اولاً استطاعت ذهنی شرط نیست، ثانیاً غیر از استطاعت خارجی است. این تعبیر که بگوییم استطاعت ذهنی، حاکی از استطاعت خارجی است، حکایت که به درد ما نمی‌خورد. ما می‌خواهیم بگوییم همان شرطیتی که آن دارد این هم داشته باشد. اما این ندارد. پس دو شرط جدای از یکدیگر می‌شود. در حالیکه در «لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ»، یک شرط بیشتر نداریم.

من عرض می‌کنم ابتدا باید به محقق عراقی عرض کرد این یک شرط، استطاعت ذهنی است؟ مولا استطاعت را تصور می‌کند، و فعلیت وجوب حج را می‌آورد؟ نمی‌تواند این را بگوید، چون عرض کردیم هم ظاهر، هم تبادر و هم روایات، این استطاعت را استطاعت خارجی تفسیر کرده‌اند. یکی، دو جواب دیگر هست، که بعداً عرض می‌کنم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ